

ناپیوستگی یا پیوستگی آیات قرآن: نظریه ریچارد بل*

سعید عدالت‌نژاد¹

(Discontinuity or Continuity of Quranic Verses: Richard Bell's Theory)

Saeid EdalatNejad

ABSTRACT

Richard Bell (1876-1952), a Scottish Islamic scholar and professor at the University of Edinburgh, was among the rare non-Muslim researchers who extended his studies beyond a purely historical examination of the Quran. He has conducted comprehensive research on the Quran from various literary, content-based, and interpretative perspectives. The more we delve into his accomplishments, the more we are impressed by his immense dedication and remarkable creativity, regardless of whether we agree with his findings or not. In addressing several critical issues in Quranic understanding, including the continuity or discontinuity of verses, he proposed multiple hypotheses and arrived at theories based on his own evidence. This paper delves into the innovative approach of Richard Bell to Quranic studies. It begins by providing a concise overview of his groundbreaking hypotheses and theories regarding the revelation, compilation, and codification of the Holy Quran. Subsequently, the paper examines Bell's methodology for dating Quranic verses. To highlight the significance of Bell's contributions, the paper presents examples of his proposals for establishing meaningful connections between seemingly disjointed verses within the Quranic text. Bell incorporates all his proposed semantic connections between verses in his translation of the Quran. Interested readers can consult his work and compare his suggestions with those offered by Muslim commentators in the margins of these same verses, a tradition as old as Quranic interpretation itself.

Keywords: *Richard Bell, Montgomery Watt, Discontinuity and Continuity of Quranic Verses, Dating of Quranic Verses, Compilation of the Quran, Revelation*

* This Article was Submitted on: 07/10/2022 and accepted for publication on: 19/03/2023.

¹ Associate Professor, The Encyclopaedia Islamica Foundation-Tehran.
E-Mail: saeid.edalatnejad@gmail.com

چکیده

ریچارد بل (۱۸۷۶-۱۹۵۲م)، اسلام‌شناس اسکاتلندی و استاد دانشگاه ادینبورو، از جمله نادر محققان غیرمسلمانی است که پژوهش‌های خود را از مطالعه‌ای صرفاً تاریخی و درباره قرآن فراتر برد. او تحقیقاتی جامع از جنبه‌های مختلف ادبی، محتوایی و تفسیری درباره قرآن دارد. هرچه دستاوردهای او را مطالعه کنیم، بیشتر تحت تأثیر رنج‌های بسیار و خلاقیت‌های ستودنی او قرار می‌گیریم، اعم از اینکه با آن دستاوردها موافق باشیم یا مخالف. او در پاسخ به چند مسئله مهم در فهم قرآن، از جمله پیوستگی یا نابوستگی آیات، چند فرضیه ارائه کرد و با اتکا بر شواهد خود به نظریه‌هایی دست یافت. در این مقاله ضمن معرفی کوتاهی از مهمترین فرضیه‌ها و نظریه‌های بل درباره نزول قرآن، چگونگی جمع و تدوین آن، و روش او در تاریخ‌گذاری آیات، به نمونه‌هایی از پیشنهادهایش درباره چگونگی پیوند دادن برخی آیات ظاهراً نابوسته قرآن، به لحاظ معنا پرداخته می‌شود تا اهمیت نوآوری‌ها و ارزش روش او آشکار شود. بل همه پیشنهادها را مربوط به ایجاد پیوستگی معنایی آیات را در ترجمه‌ش از قرآن اعمال کرده است. علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه و آنها را با پیشنهادهای مفسران مسلمان در ذیل همین آیات که سابقه‌ای به اندازه تاریخ تفسیر قرآن دارد، مقایسه کنند.

واژگان کلیدی: ریچارد بل؛ موتگمری وات؛ نابوستگی و پیوستگی آیات قرآن؛ تاریخ‌گذاری آیات؛ جمع و تدوین قرآن؛ نزول وحی.

۱. مقدمه

از آنجا که محققان غیرمسلمان پیدایش متن قرآن را با مؤلفه‌های دنیوی تبیین و تحلیل می‌کنند، هر یک از آنان سهمی در شناخت مؤلفه‌های زبانی، اجتماعی و حتی سیاسی قرآن

دارند. بحث از چگونگی شناخت این مؤلفه‌ها در میان قرآن‌پژوهان غیرمسلمان از قرن نوزدهم/سیزدهم تا کنون جاری و در حال تحول بوده است. ریچارد بل در میان این محققان از جمله کسانی است که آرای او نقطه عطف تحقیقات قرآنی محسوب می‌شود و هر محقق لازم است با او آشنا باشد، اعم از اینکه با آراء او موافق باشد یا مخالف.^۲ بل در تحقیقات قرآنی خود ابتدا درباره چگونگی «نزول» و «جمع و تدوین» متن قرآن چند فرضیه مطرح کرد که در ادامه خواهیم دید. سپس با اتکا بر این فرضیه‌ها متن قرآن را - به مثابه یک متن ادبی - بدون در نظر گرفتن تفاسیر مآثور و تفاسیر و مواضع کلامی علمای مسلمان^۳ تحلیل ادبی کرد. او فقط در موارد اندکی برای تأیید فرضیه خود به روایات اسلامی و تفسیرهای ادبی و کلاسیک قرآن مانند تفسیر *انوار التنزیل و اسرار التأویل* عبدالله بن عمر بیضاوی (متوفی ۶۸۵ یا ۶۹۰ ق) رجوع کرده است. نتیجه مراجعه مکرر او به نسخه‌های خطی مختلف قرآن از جمله ویرایش گوستاو فلوگل^۴ و متن تفسیری بیضاوی این است که تدوین‌کنندگان اولیه قرآن کار خود را با کمال دقت و احتیاط به پایان رساندند، هرچند مسائل حل نشده بسیاری باقی مانده است.

بل براساس نظریه‌هایش در باب نزول و جمع و تدوین قرآن، یک تاریخ‌گذاری نوین برای آیات ارائه داد و براساس آن، همه قرآن را به ترتیب تاریخی مورد نظرش به انگلیسی ترجمه^۵ و در دو جلد در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۹ در ادینبورو منتشر کرد. در مقدمه ترجمه، هدفش از این

^۲ برای اطلاع از زندگی و فهرست آثار بل به مقاله زیر نگاه کنید:

Ibn Warraq, (2002). "Introduction to Richard Bell", in *What the Koran really says: language, text, and commentary*, NY, Prometheus Books, Pp. 517-523.

^۳ بل از این رو نظرات مفسران مسلمان را کنار گذاشت که مدعی بود آنها تحت تأثیر تحولات کلامی بعد از وفات پیامبر اکرم پدید آمدند و باید مراد هر آیه را به همان صورتی فهمید که برای اولین شنوندگانش معنا داشت.

^۴ Carl Gustav Flügel (1812–1900).

^۵ The Qur'ān, *Translated, with a critical re-arrangement of the Surahs*

پروژه را فهم دوبارهٔ دریافت‌های حضرت محمد در قالب «وحی»، «نزول»، و «کلام خدا» در بافت تاریخی خاص خود اعلام کرد.^۶ سپس بل قصد داشت حاصل درس‌گفتارها و تحقیقات خود را در کتابی با عنوان *آشنایی با قرآن*^۷ منتشر کند ولی چنین اثری پس از مرگش در ۱۳۳۲/۱۹۵۳ش به توسط دانشگاه ادینبورو منتشر شد.^۸ در این کتاب مطالعه‌ای فراگیر و انتقادی از سبک و محتوای قرآن ارائه شده بود. سال‌ها بعد در ۱۳۴۹/۱۹۷۰ش، مونتگمری وات، شاگرد بل، با توجه به یادداشت‌های تفسیری و ترجمهٔ بل از قرآن، کتاب *آشنایی با قرآن* را بازنویسی و با عنوانی جدید^۹ منتشر کرد. وات در این بازنویسی، نقدها و تکمله‌هایی بر این اثر افزود که تا حدود زیادی با اعتقادات مسلمانان، همدلانه و به گفتهٔ وات، مطابق آخرین نظرات بل بود. این کتاب روزگاری در دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی به‌عنوان بهترین متن آکادمیک در معرفی قرآن شناخته شد و هنوز به عنوان متنی کلاسیک به آن توجه می‌شود.^{۱۰}

گفتنی است ترجمهٔ بل از قرآن و کتابش در معرفی قرآن مبتنی بر چند میلیون فیش تحقیقاتی است که در حدود هزار و دویست صفحه در دو جلد با عنوان *تفسیری بر قرآن*^{۱۱} (از ابتدا تا انتهای قرآن) سال‌ها بعد از مرگش در ۱۳۷۰/۱۹۹۱ش به کوشش کلیفورد باسورث^{۱۲} و

⁶ Bell, Richard (1937 and 1939) *The Quran: translated, with a critical re-arrangement of the Surahs.* (vol 1). Edinburgh: T&T Clark and New York: Charles Scribner's sons. P.7.

⁷ *Introduction to the Qur'an*

^۸ این اثر در این وب‌سایت دست‌یافتنی است:

<https://archive.org/details/in.gov.ignca.962/page/n15/mode/2up>

⁹ *Bell's Introduction to the Qur'an: completely revised and enlarged* by W. Montgomery Watt
^{۱۰} این کتاب ترجمه‌ای پرغلط و نامفهوم از استاد بهاء‌الدین خرمشاهی دارد با عنوان *درآمدی بر تاریخ قرآن* (قم، مرکز ترجمهٔ قرآن مجید به زبان‌های خارجی، ۱۳۸۲). من متن انگلیسی کتاب را یک بار به‌طور کامل در ۱۳۹۸-۱۳۹۹ تدریس کرده‌ام و به‌زودی ترجمه‌ای دقیق و روشن از آن منتشر خواهم کرد.

¹¹ *A Commentary on the Qur'an*

¹² Clifford Edmund Bosworth (1928-2015)

مروین ریچاردسون^{۱۳} در دانشگاه منچستر منتشر شد. در این مقاله منابع اصلی من برای بیان آرای بل این سه اثر او بوده است.

۲. فرضیه‌های بل و تأثیر آنها در تاریخ‌گذاری آیات

چند فرضیه اصلی او دربارهٔ چگونگی «وحی»، «نزل» و «جمع و تدوین» متن قرآن چنین است. وحی در نظر بل به معنای القای^{۱۴} چیزی، اعم از صدا یا مطلب، از بیرون ذهن و ضمیر کسی است. چنین القایی همیشه امری ممکن بوده و برای بعضی افراد در دوره‌هایی امری شایع و یکی از قوی‌ترین منابع شناخت تلقی می‌شده است. بنابراین، گفتهٔ حضرت محمد که به من وحی می‌شود ﴿يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (کهف، ۱۱۰؛ انبیا، ۱۰۸) به این معناست که از بیرون وجودم چیزی به من القاء می‌شود. بل معتقد است این واقعیتی است و باید محمد را در گفتهٔ خود صادق دانست و او را در دریافت این القاءات تکذیب نکرد و برای فهم بهتر آنها به تحلیل ادبی باید روآورد. در نظر بل حضرت محمد مؤلف قرآن نیست، بلکه دریافت‌کنندهٔ قرآن است و احتمالات دیگر برای منشأ وحی، چون القای مطالب از درون یا منسوب کردن آنها به بیماری‌های روان‌پریشانه، به کلی در نظر بل منتفی است.^{۱۵}

بل دربارهٔ نزول وحی به دو بار نزول آیات قرآن اعتقاد داشت. در بار اول بر این موضع مقبول علمای مسلمان تأکید می‌کرد که اکثر وحی‌ها ابتدا قطعه‌های کوتاه کوتاه بوده‌اند، ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء، ۱۰۶)، بدون اینکه دربارهٔ اندازه طول این قطعه‌ها چیزی بدانیم، و نیز همهٔ قرآن یک بار و یک جا نازل نشد، ﴿وَقَالَ

¹³ Mervyn Edwin John Richardson (1943-)

¹⁴ to suggest

¹⁵ Bell, Richard (1953), Introduction to the Quran. Edinburgh: Edinburgh University Press. Pp. 32-36; Bell, Richard and Montgomery Watt. (1970). Bell's Introduction to the Quran, Edinburgh: Edinburgh University Press. Pp. 17-18.

الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ﴿۳۲﴾ (فرقان، ۳۲). بررسی قرآن شواهد بیشتری برای این فرض در اختیار می‌گذارد.^{۱۶} شاهد دیگر روایات مربوط به «اسباب نزول‌اند» که به مجموعه‌ای از آیات اشاره دارند که غالباً از یک یا دو آیه تشکیل شده است و این با این فرض همخوانی دارد که آیات در اصل قطعه‌های کوتاه بوده‌اند. سپس در بار دوم نزول، ترتیب و چینش آیات کوتاه، در قالب فرآیند بازنگری، بر حضرت محمد نازل شد و قطعه‌های کوتاه در کنار هم به شکل آیات بلند و آهنگین و - در مواردی به لحاظ معنایی - پیوسته^{۱۷} در آمدند. در نظر بل، تنزیل بار دوم شامل همه بازنگری‌ها - اضافه شدن قطعه‌ای، حذف یا نسخ آیه‌ای، و پیدایش ترکیبی جدید در سوره - مانند بار اول زیر تأثیر الهام الهی انجام شد و به او توصیه شد که در قرائت آنها، یا در واقع در پیوند دادن قطعه‌های کوتاه به یکدیگر، عجله نکند: ﴿لَا تُخْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامه، ۱۶-۱۹) و بدانند که ما خود آن را در شکل

^{۱۶} مانند آیاتی که در آنها از تعبیری استفاده شده که با خطاب مستقیم آغاز شده‌اند. برای نمونه، آیات ۱۷۸-۱۷۹ سوره بقره آیات کوتاه راجع به قصاصند؛ هر چند در بین آیاتی قرار گرفته‌اند که آنها هم خطابشان به مؤمنان است ولی به موضوعات دیگر مربوطند و هیچ ربط ضروری میان آنها وجود ندارد. بل این استثنا را ممکن دانسته است که سوره‌هایی چون قمر و بخش عمده یوسف در همان نزول اول بلند و کامل بوده‌اند.

^{۱۷} به نظر بل (۱۹۵۳، ص ۷۴؛ نیز بل و وات، ۱۹۷۰، ص ۷۳) مشخصه واقعی سبک قرآن این است که پیوستگی [انسجام] معنایی ندارد و فقط به ندرت می‌توان در قرآن شواهدی بر تألیفی پیوسته و دارای انسجام با هر بلندی یافت. برای نمونه جنگ احد در سوره آل عمران در این آیات به صورت تقطیع شده برای خواننده روایت می‌شود: ۱۲۳-۱۲۹؛ ۱۳۹-۱۴۶؛ ۱۵۳-۱۵۸؛ ۱۶۵-۱۷۴. نمونه دیگر بعضی داستان‌های قرآن، به خصوص داستان موسی و ابراهیم است که با طول قابل ملاحظه‌ای روایت شده‌اند؛ اما معمولاً در قالب بیان حوادثی جدا جدا به جای اینکه مستقیم همه یک جا بیان شوند. نمونه دیگر هر جا که مجموعه آیات فقهی قابل ملاحظه‌ای به یک موضوع اختصاص یافته است، مانند احکام مربوط به طلاق در بقره: ۲۲۷-۲۳۲، علی الظاهر این گونه نیست که با هر موضوع به طور نظام‌مند در یک سوره یا مجموعه‌ای از آیات بلند مواجهه صورت گرفته باشد. برعکس، غالباً می‌توان دید که یک سوره حاوی مجموعه آیاتی است که با موضوعات مختلف سر و کار دارد، درحالی‌که به همان موضوع در چند سوره مختلف پرداخته شده است.

جدید بر تو می‌خوانیم ﴿وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾ (فرقان، ۳۲). محتمل‌ترین تبیین در اینجا درباره کلمه «جمع کردن» این است که مجموعه آیاتی که در اصل جدا جدا، و به تعبیر قرآن به تفریق، نازل شده بودند، اکنون در بار دوم به شکل ترکیب با یکدیگر برای او تکرار می‌شدند و بنابراین، این احتمال قوی است که بیشتر کار «جمع و تدوین» به دست خود حضرت محمد، و هدایت شده به وسیله فرآیند مداوم وحی انجام شده باشد.^{۱۸} بل با تأکید می‌گوید بدون فهم این ویژگی قرآن که آیات همه در ابتدا قطعه‌های کوتاه کوتاه بوده‌اند، رسیدن به فهم دقیق از آیات و فهم نا/پیوستگی معنایی آنها ممکن نیست.

از این تأکیدات بل، بخشی از مبنای او در تاریخ‌گذاری آیات روشن می‌شود. مبنا این است که تقسیم مشهور مکی و مدنی قابل قبول او نمی‌تواند باشد، زیرا ممکن است در نزول دوم قرآن قطعه‌ای مدنی در کنار آیه‌ای مکی قرار گرفته باشد و بالعکس. شواهدی برای چنین اتفاقی وجود دارد و بل براساس نشانه‌هایی از (الف) تغییر بافت اجتماعی عقیدتی و (ب) تغییر ساختار ادبی متن، و (ج) نزول دنباله‌های بدیل متأخر برای احکام و آموزه‌های متقدم، قطعه‌ای (نه سوره‌ای) را مدنی یا مکی معرفی و تاریخ‌گذاری و تحلیل^{۱۹} می‌کند. شناخت این نوع تاریخ‌گذاری و جایابی آیات به فهم نا/پیوستگی معنایی آیات بسیار کمک می‌کند.

چند مثال مربوط به دسته (الف) از این قرار است:^{۲۰} بل مثلاً تعبیرهای حکایت‌کننده از مشیت و خواست خدا در برابر خواست و اراده انسان، مانند ﴿وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (دهر، ۳۰؛ تکویر، ۲۹) یعنی مسئله پیچیده قضا و قدر را متعلق به دوره مدینه یا اواخر دوره

¹⁸ Bell, Richard. Introduction to the Quran. Pp. 37-38.; Bell, Richard and Montgomery Watt. Bell's Introduction to the Quran. Hamān. Pp. 89-90.

¹⁹ مقایسه کنید با عبدالرئوف (Abdul-Raof, p. 54) که بل را متهم می‌کند به اینکه سجع یا آهنگ برای او معیار اصلی در تحلیل متن قرآن بوده است.

²⁰ Bell, Richard and Montgomery Watt. Bell's Introduction to the Quran. P. 95.

مکه می‌داند و وقتی چنین تعبیری در سوره‌های ابتدای دورهٔ مکه (مانند تکویر: ۲۹؛ دهر: ۳۰؛ به خصوص مدثر: ۵۶؛ مقایسه کنید با سورهٔ مدنی بقره: ۱۰۲ و ۱۳۶) پیدا می‌شود، بل مکان و زمان آنها را متعلق به نزول دوم می‌داند. نمونهٔ دیگر تهدید به عذاب‌های دنیوی است که بل ذیل آیهٔ ۴۱ مائده و ۹۸ یونس آنها را خاص دورهٔ مدینه می‌داند.^{۲۱} حال وقتی در سوره‌های مکی یا متعلق به سال‌های اول بعثت، قطعه‌ای دارای تهدید یا عذاب دنیوی دیده می‌شود، بل آن را متعلق به نزول دوم و بازنگری‌های بعدی می‌داند. برای نمونه آیات ۵ تا ۸ سورهٔ حج در مقام بیان رستاخیز است، به مثابهٔ یکی از حوادث نمایان‌گر قدرت خدا، جز اینکه به شکلی دیگر ظهور پیدا می‌کند، و با لحنی تمسخرآمیز از کسانی که «بدون معرفت، بدون هدایت، و بدون کتاب مَنیرند» خاتمه پیدا می‌کند و در مقام بیان آن حالت مخالف است. اما آیه‌های ۹ و ۱۰ تقریباً به سختی به آیات قبل ارتباط پیدا می‌کنند و نه تنها به عذاب اخروی تهدید می‌کنند که «خفت و خواری دنیوی/له فی الدنيا خزی» را برای کسانی مقرر می‌کند که چنین کنند. تغییر لحن و نگرش به اندازهٔ کافی نشان می‌دهد که این دو آیه متعلق به مجموعهٔ آیات اولیهٔ سورهٔ حج نیستند و بعداً در بازنگری پیامبر یا نزول دوم وارد شده‌اند.^{۲۲} نمونهٔ دیگر در صافات از ۷۲ تا ۱۳۲ است که گفته‌هایی دربارهٔ شخصیت‌های گوناگون کتاب مقدسی هست. در سه مورد از اینها، مجموعهٔ آیات با این ترجیع‌بند خاتمه پیدا می‌کنند: ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نُجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾، اما در خصوص ابراهیم، پس از این ترجیع‌بند (آیات: ۱۱۰-۱۱۱) جمله‌ای دربارهٔ ذریهٔ او و اسحاق (آیات: ۱۱۲-۱۱۳) آمده است. این

²¹ Bell, Richard and Montgomery Watt. *Bell's Introduction to the Quran*. P. 96; Bell. *The Quran*. vol 1.; Bell, Richard. (1991). *A Commentary on the Quran*, edited by Clifford Edmund Bosworth and Mervyn Edwin John Richardson. (vol 1). Manchester: University of Manchester.

²² Bell, Richard and Montgomery Watt. *Bell's Introduction to the Quran*. P. 96; Bell, Richard. *The Quran*. vol 1. P. 317.

جمله ﴿وَبَارِكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى اسْحَقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ﴾ مطابق قاعده آیات قبل، باید قبل از آن ترجیح‌بند قرار می‌گرفت و مکان فعلی آن در مصحف حکایت از این دارد که این دو آیه باید پس از این که مجموعه آیات تألیف شدند، اضافه شده باشند.^{۲۳}

از جمله نمونه‌های متعلق به تحلیل (ب) ساختارهای ادبی متن قرآن به دو مقوله اشاره می‌کنم. یک مقوله این است که بل^{۲۴} بسیاری از پایانه‌های آیات (مانند ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ أَنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾) را که در نظر او به منظور آهنگین ساختن مجموعه‌ای از - یا حتی همه - آیات یک سوره در قرآن جای گرفته‌اند، و لزوماً ارتباط معنایی به آیه ندارند، متعلق به دوره بازنگری یا نزول دوم آیات بر حضرت محمد می‌داند. براین اساس، برای فهم نا/پیوستگی آیات باید خواننده و مفسر به ارتباط معنایی دو یا چند آیه بدون لحاظ این پایانه‌ها تمرکز کند، گویی که نقشی جز نقش ادبی و موسیقایی ندارند.

چند نمونه از این مقوله از این قرار است: پایانه آیات ۱۶ و ۱۷ سوره نساء ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ در آخر آیه ۱۶ و ﴿كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ در آخر آیه ۱۷، صرفاً برای رعایت سجع دسته آیات ۱۵-۲۴ این سوره - که همگی به حرفی منصوب ختم می‌شوند - احتمالاً افزوده شده‌اند و به لحاظ معنایی خواننده می‌تواند هر دو آیه را پیوسته، بدون در نظر گرفتن پایانه‌ها، بخواند و معنای مُحَصَلِی را استنباط کند و گویی پایانه‌ها به نظر بل نقشی جز ساختن سجع یا آهنگ آخر آیات ندارند.^{۲۵} نمونه دیگر کاربرد برخی شبه ترجیح‌بندها در قرآن است؛ به این معنا که کلماتی مشابه در فواصلی کم و بیش معین، تکرار می‌شوند. یک مورد در سوره

²³ Bell, Richard and Montgomery Watt. Bell's Introduction to the Quran. P. 96.

²⁴ Bell, Richard and Montgomery Watt. Bell's Introduction to the Quran. Pp. 70-71.

²⁵ آیه‌های ۱۶ و ۱۷ چنین‌اند: ﴿وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا. إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.

الرَّحْمَن است، که کلمات ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان﴾ در آیات ۱۳، ۱۶، ۱۸، و ۲۱، و از آن پس یک در میان در آخر هر آیه، «بدون لحاظ معنا»، تکرار می‌شوند. معنای این کلمات چنین است: پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را شما [دو گروه جن و انس] منکرید؟ بافت و معنای آیه در مقام ترجیع‌بند برای آیه ۱۶ مناسب است چرا که بعد از دو آیه ۱۴ و ۱۵ آمده که در آنها از جن و انس نام برده شده است، اما آوردن این ترجیع‌بند پس از آیه ۱۲ که در مقام توصیف میوه‌ها و گیاهان خوش‌بوی بهشت است و هنوز سخنی از جن و انس نیست، معنایی ندارد و احتمالاً فقط از باب آهنگین کردن متن آمده است. همین‌طور پس از آیاتی که ربط مستقیم به دو گروه جن و انس ندارد، مانند آیه ۲۹ که می‌گوید: هر چه در آسمان و زمین است از او درخواست می‌کند و او هر زمان در کاری است و موارد دیگر. از این رو، بل گفته است جمله ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان﴾ در سوره الرَّحْمَن «بدون لحاظ معنا» تکرار می‌شود.^{۲۶} شبیه این ترجیع‌بند، در تکرار فراوان و «بدون لحاظ معنا»، استفاده از کلمات ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ «وای آن روز بر تکذیب‌کنندگان» در سوره مُرْسَلَات و نیز استفاده از ترجیع‌بندهایی، مثل ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ در گروهی از داستان پیامبران پیشین در سوره‌های مختلف، مانند هود، شعراء، صافات و قمر دیده می‌شود و به لحاظ انذار تأثیرگذار است.^{۲۷}

مقوله دوم این است که بل بسیاری از استثناهای قرآن را متعلق به دوره مدینه می‌داند و وقتی در سوره‌ای مکی استثنایی با کلمه «إِلَّا» و غیر آن ظاهر شود، او چنین ساختار ادبی را متعلق به نزول دوم یا متعلق به بازنگری‌های بعدی حضرت محمد بر می‌شمارد.^{۲۸} البته او

26 Bell, Richard and Montgomery Watt. *Bell's Introduction to the Quran*. P. 72.

27 Ibid.

28 Ibid, pp. 95-96.

تأکید می‌کند که ما نباید فرض کنیم هرگونه تردید و استثنایی از این دست یک افزوده بعدی است، اما در مورد تعدادی از اینها دلایلی مستقل برای چنین فرضی وجود دارد، مانند آیه هفتم سوره اعلیٰ ﴿سُنْقُرْنٰکَ فَلَا تَنْسِی. اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ﴾، و آیه هشتم سوره تین ﴿اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و...﴾؛ جایی که «إِلَّا» آیه‌ای طولانی‌تر را که عبارت‌پردازی خاص مدینه است، به درون آیه‌ای قدیم‌تر در کنار آیاتی کوتاه و آهنگین که خاص دوره مکه است، وارد می‌کند. چنین افزوده‌هایی که تغییری بارز در جمله پدید می‌آورند، باید عامدانه وارد شده باشند. افزوده‌های بلندتر را گاهی می‌توان به سادگی تمییز داد. برای نمونه در سوره مُزَّمِّل یک آیه بلند در آخر سوره واقع شده است که به دلیل اشاره به وارد شدن مسلمانان به جنگ، به‌طور واضح نشان‌مدنی بودن دارد. اما بقیه سوره و به خصوص آیات آغاز آن، در مجموعه آیات صریح، کوتاه و با مشخصه آیات دوره متقدم^{۲۹} قرار می‌گیرند. دلیل افزوده این است که آیاتی در آغاز سوره به نماز و تهجد شبانه امر می‌کنند، اما از آنجا که چنین کاری بیش از حد انجام می‌شد و با اوضاع و احوال افراد در مدینه سازگار نبود، ضرورت داشت به اصلاحی توصیه شود.

اما بل مثال‌های فراوانی در باب تغییرات ناشی از (ج) نزول دنباله‌های بدیل غالباً متأخر برای احکام و آموزه‌های متقدم آورده است. او این سبک متنی قرآن را یکی از مهمترین وجوه سبک‌شناختی قرآن و دلیل بر وثاقت متن می‌داند. به نظر او در بسیاری از موارد یک آیه دنباله‌های بدیل دارد و گویا بنا بوده قطعه قبلی برداشته شود و قطعه جایگزین در مصحف قرار گیرد ولی هر دو، یعنی قطعه متقدم و متأخر یا بدیل و مُبدَل، به دنبال هم در متن موجود

^{۲۹} در نظر بل، مطابق یک تقسیم‌بندی همه آیات مصحف به سه دوره تقسیم می‌شوند: آیات متقدم؛ دوره قرآن؛ و دوره کتاب. برای تفصیل این تقسیم و به خصوص تفاوت دوره آیات قرآن و دوره کتاب به فصل هشتم (بل و وات، ۱۹۷۰) مراجعه کنید.

آمده‌اند و اوّلی حذف نشده و همین دلیل وثاقت متن است. مواردی هم هست که دنباله‌های بدیل به لحاظ نظم تاریخی به عکس هستند، یعنی آیه دوم یا متأخر اول می‌آید. من در اینجا فقط به سه مثال اشاره می‌کنم که در آنها قطعه متأخر بنا بوده جایگزین قطعه متقدم شود.

اول، در مائده: ۴۲، آیه با عبارت ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ﴾ شروع می‌شود که ظاهراً ربطی به آیه قبل ندارد. اما همین عبارت در وسط آیه ۴۱ هم آمده است. حال اگر بخش دوم آیه ۴۱ از همین عبارت تا آخر آیه حذف شود، آیه ۴۲ با بخش اول آیه ۴۱ کاملاً ارتباط پیدا می‌کند. یعنی وقتی در آیه ۴۱ می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ... مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ﴾ در ادامه آیه ۴۲ را بخوانیم، به عنوان بدیل، ﴿أَكَاوُنَ لِلْسُّحْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾ تا آخر آیه.^{۳۰} اما در مصحف کنونی هم دنباله آیه ۴۱ آمده است و هم بدیل آن در آیه ۴۲.^{۳۱}

دوم، حکم آیات مربوط به روزه است. مطابق تفسیر بل^{۳۲} وقتی حضرت محمد به مدینه آمد، امید داشت که از ناحیه یهودیان مدینه حمایت شود و خود را مشتاق دانستن از آنها نشان می‌داد. روایاتی می‌گوید که او شروع کرد به گرفتن روزه یهودیان در روز عاشورا یا دهم محرم، شامل روز فدیة [یوم کیپور] و چند روز عبادی خاص قبل از آن. بعداً، روزه ماه رمضان توصیه شد. اکنون، در بقره: ۱۸۳-۱۸۵ این دو نوع روزه در کنار هم آمده‌اند، آیه

^{۳۰} بنابر پیشنهاد بل، آیات ۴۱-۴۲ چنین می‌شود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ أَكَاوُنَ لِلْسُّحْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

^{۳۱} Bell, Richard and Montgomery Watt. Bell's Introduction to the Quran. P. 97; Bell, Richard. A Commentary on the Quran, edited by Clifford Edmund Bosworth and Mervyn Edwin John Richardson. Vol 1. P. 157.

^{۳۲} Bell, Richard and Montgomery Watt. Bell's Introduction to the Quran. P. 98.

۱۸۴ روزه چند روز خاص را توصیه می‌کند، و آیه ۱۸۵ روزه ماه رمضان را. البته این دو آیه به ترتیب خوانده می‌شوند، و اعتقاد مفسران مسلمان بر این است که زمان ﴿أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ﴾ در آیه اول با گفتن ماه رمضان در آیه دوم دقیق‌تر معین شده‌است. اما ﴿أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ﴾ به‌طور طبیعی نمی‌تواند برابر یک ماه باشد و تکرار این عبارت‌ها ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ در هر دو آیه قرینه‌ای است بر این که بنا بوده آیه دوم جایگزین اولی شود. آیه ۱۸۵، در واقع دنبالهٔ بدیل برای آیه ۱۸۳ است که در پشت ۱۸۴ نوشته شده بود.^{۳۳} نکتهٔ قابل توجه این است که در آیه جایگزین (۱۸۵) وظیفهٔ دادن کفاره به فقرا تکرار نشده است.^{۳۴}

سوم، آیه ۷۵ در پایان سوره زمر علی الظاهر تک افتاده است. این آیه پس از توصیف صحنهٔ قیامت آمده است و به وضوح به آن تعلق دارد؛ اما این صحنه در آیات قبل تمام و حکم آن هم ابلاغ شده است، کافران به جهنم و پرهیزکاران به بهشت رفته‌اند؛ بعد در آیه ۷۵ گویا دوباره به صحنهٔ قیامت بازگشته‌ایم، جایی که حکم به درستی داده خواهد شد ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ﴾. اما همین عبارت ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ﴾، که قبلاً در آیه ۶۹ هم آمده بود، نشان می‌دهد که جای اصلی آیه ۷۵ کجاست؛ این آیه بعد از اولین قطعهٔ آیه ۶۹ می‌آید و صحنه را کامل می‌کند، یعنی به این ترتیب: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالْبَيْنِينَ وَالشَّهَادَاءِ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ در مرحله‌ای بعدتر، توصیفی بلندتر در آیات ۶۹-۷۴ جایگزین بخشی از این آیه ۶۹ شده است. اما در مُصحف کنونی هم صورت قدیم هست و هم صورت جدید. چنین

^{۳۳} برای اصطلاح «بشت نویسی» نگاه کنید به ادامهٔ مقاله.

^{۳۴} Bell, Richard. A Commentary on the Quran, edited by Clifford Edmund Bosworth and Mervyn Edwin John Richardson. V.ol 1. PP. 36-38.

ویژگی یا کنار هم قرار گرفتن مجموعه آیاتی با تاریخ‌های متفاوت و جا دادن عبارت‌های متأخر در میان آیات متقدم، که دلالت بر نزول دوم یا بازنگری آیات به دست خود حضرت محمد دارد، در قرآن چنان رایج است که آن را مفسران مسلمان غالباً از جمله ویژگی‌های سبک قرآن به حساب آورده‌اند و نیازمند تحقیق یا تبیین بیشتری ندانسته‌اند، اما این‌گونه نیست.^{۳۵}

۳. کتابت قرآن و فهم معنای متن

در نظر بل روشن است که اسناد مکتوبی از تقریباً همان دوره اولیه پیامبری حضرت محمد وجود داشته است. حتی اگر خود آن حضرت نوشته باشد، به نگارش آنها در دوره مدینه به دست کاتبان امر کرده بود و احادیثی هست که در آنها گفته شده از کاتبان برای نگارش وحی استفاده می‌شده است. بل از اشاره به فراموشی حضرت محمد در ﴿سُنُّرُئِكَ فَلَا تَنْسَى﴾ (اعلی، ۶) چنین برداشت می‌کند که این اشاره از آن رو بوده که او به حافظه‌اش بی‌اعتماد شده و درصد برآمده بود تا آیات وحی شده را قبل از این که اعلام عمومی کند، بنویسد و به‌خاطر بسپارد. به علاوه، بل از طعنه مکیان که می‌گفتند «اینها اساطیرالاولین هستند که او آنها را برای خودش نوشته است» ﴿وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ اُكْتَبَتْهَا﴾ (فرقان، ۵) این دلالت ضمنی را استفاده می‌کند که حضرت محمد حداقل در مکه مظنون به داشتن مکتوباتی بوده و اگر هم می‌داشت - که احتمالاً چنین است - چه بسا سعی می‌کرده است این موضوع را مخفی نگه دارد. پس این احتمال هست که بیشتر قرآن به شکلی در دوره حیات آن حضرت نوشته شده باشد. حتی این امکان وجود دارد که نسخه‌هایی متعدد از بخش‌هایی از قرآن به دست افراد

³⁵ Bell, Richard and Montgomery Watt. *Bell's Introduction to the Quran*. P. 97; Bell, Richard. *A Commentary on the Quran*, edited by Clifford Edmund Bosworth and Mervyn Edwin John Richardson. Vol 2. P. 196.

مختلف نوشته شده باشد. حال فرضیه اصلی بل در باب کتابت قرآن این است که برخی آیات پشت برخی دیگر نوشته می‌شدند و بعدها تدوین‌کنندگان اولیه ممکن است در جابجایی آیات^{۳۶}، به رغم همه دقتی که به خرج می‌دادند، دچار اشتباه شده باشند.^{۳۷} بل برای فهم پیوستگی معنایی آیات از این فرضیه در سراسر قرآن به تفصیل بهره گرفت و همان‌طور که گفته شد در ترجمه‌اش از قرآن اعمال کرد.

بررسی مواردی از پیشنهادهاى بل در پشت‌نویسی آیات می‌تواند به فهم فرضیه او و فهم نا/پیوستگی آیات کمک دهد. بل از میان نمونه‌های آیات بی‌تناسب با بافتار سوره، موارد متعددی را مشخص کرده و برای حل این مسئله از نظریه پشت‌نویسی کمک گرفته است، از جمله در: قیامت: ۱۶-۱۹؛ انشقاق: ۱۶-۱۹؛ و غاشیه: ۱۷-۲۰. در کتاب *آشنایی با قرآن* بر این مورد آخر تأکید شده است. آیات ۱۷ تا ۲۰ در غاشیه سجعی متفاوت با کل سوره دارند و از نظر محتوا هم ارتباطی با قبل و بعد آیه پیدا نمی‌کنند، پس به دشواری می‌توان دانست که چرا اینجا قرار گرفته‌اند. حال اگر کسی فرض کند که این مکان همان جایی است که آن جمع‌کننده برایش در نظر گرفته بوده، باز هم جای این سؤال باقی است که آیا جمع‌کننده مسئول نمی‌توانسته مکان مناسب‌تری برای این آیات پیدا کند. نظریه بل^{۳۸} این است که آیات ۱۷ تا ۲۰ در اینجا از آن رو قرار داده شده‌اند که اینها پشت همان کاغذی نوشته شده بودند که آیات ۱۳ تا ۱۶ قرار داشت. بل به‌علاوه معتقد است در این مورد خاص آیات ۱۳-۱۶

^{۳۶} یعنی در تشخیص این که آیه پشتی ادامه آیه رویی است یا به لحاظ معنایی با آیه رویی مرتبط است یا اصلاً آیه پشتی ربطی به آیه رویی ندارد و صرفاً به دلیل کمبود مواد نگارشی (کاعد به هر معنایی که تصور کنیم یا پاپيروس یا پوست و استخوان کتف حیوانات و امثال آن) برخی آیات پشت برخی دیگر یا در لایه زیرین پوست نوشته می‌شدند.

^{۳۷} Bell, Richard and Montgomery Watt. *Bell's Introduction to the Quran*. Pp. 105-106; Bell, Richard. *A Commentary on the Quran*, edited by Clifford Edmund Bosworth and Mervyn Edwin John Richardson. Vol 2. P. 2.

^{۳۸} Bell, Richard and Montgomery Watt. *Bell's Introduction to the Quran*. Pp. 101-102.

که سجعی متفاوت از آیات پیشین دارند، افزوده‌های بعدی‌اند که به این آیات ملحق شدند، و از قضا پشت کاغذی نوشته شدند که قبلاً دارای آیات ۱۷ تا ۲۰ بود. یک توضیح ساده در خصوص جای این آیات نامرتب شاید این باشد که فرض کنیم اینها بر قطعه کاغذی قرار گرفته بودند که افزوده بعداً روی آن نوشته شد، و این فرض که وقتی قرآن به صورت نسخهٔ مُصحف در می‌آمد، دو طرف کاغذ خوانده و پشت سر هم رونویسی شد.

بل نمونه‌های مشابهی از پشت‌نویسی آیات و بعد جایابی نامناسب را در کل قرآن پیشنهاد می‌کند. دو نمونه از اوایل قرآن: نمونهٔ اول، آیهٔ ۱۷ بقره کسانی را که راهنمایی پیامبر را پذیرفتند و سپس از راه خویش بازگشتند، تشبیه می‌کند به کسانی که آتشی برافروختند و سپس خدا نورشان را بُرد و در میان تاریکی که نمی‌بینند رهایشان کرد. آیهٔ ۱۸ ﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهَمٌ لَا يَرْجِعُونَ﴾ کرد، لالند، کورند پس باز نمی‌گردند، آشکارا به مثابهٔ پایان‌بخش این آیات آمده است، اما آیات ۱۹ و ۲۰ هم تشبیه دیگری برای همین دسته از مردم دارند: آنها همانند کسانی‌اند که در معرض توفان تندری‌اند، باران بر آنها می‌بارد، رعد آنها را کر و برق آنها را کور کرده است. به‌طور واضح معنای آیهٔ ۱۹ موازی آیهٔ ۱۷ است و باید قبل از ۱۸ می‌آمد و آیهٔ ۱۸ بعداً افزوده شده باشد. به نظر بل آیهٔ ۱۸ پشت همین آیات نوشته شده بود ولی در جایابی نهایی باید بعد از آیهٔ ۱۹ می‌آمد.^{۳۹} نمونهٔ دوم، آیات ۲۱ و ۲۲، که با محتوای آیات قبل نامرتب هستند، به عبادت خداوند دعوت می‌کنند و یادآور علائم قدرت و نعمت اویند. این بافت یا سیاق علی الظاهر پس از فاصله‌ای در ۲۸ و ۲۹ ادامه پیدا می‌کند. اما

^{۳۹} ترتیب پیشنهادی بل برای این دسته از آیات سوره بقره با لحاظ ارتباط معنایی چنین است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَحِمَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ. مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ. أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَنُرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ. صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهَمٌ لَا يَرْجِعُونَ. يَكَادُ الزَّبَقُ يُخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

آیات ۲۶-۲۷ در این جا قرار گرفته‌اند تا به توصیف طبقه خاصی از «فاسقین»، یعنی برخی یهودیان بپردازد که میثاقی را نقض کردند پس از آنکه پذیرفتند. به نظر بل^{۴۰} این آیات به قبل و بعد ارتباطی ندارند و در پشت کاغذی نوشته شده بودند که ۲۱ و ۲۲. به علاوه، بل در بین آیات ۱۶۳-۱۶۵ کلمه نسبتاً شاذ «أنداد/همانندها» را می‌یابد که به مثابه علامتی یا قرینه‌ای تقریباً یقینی است برای او که این آیات ادامه ۲۱، ۲۲، ۲۸، و ۲۹ هستند. به علاوه، در ادامه، آیات ۱۶۵-۱۶۷ را داریم که مضمونشان به آیات ۱۶۱-۱۶۲ بازگشت می‌کند و باید به عنوان افزوده‌ای برای این آیات در نظر بوده باشند.^{۴۱}

نمونه دیگری از پیشنهادهای بل در سوره توبه است. در احادیث گفته شده که دو آیه آخر این سوره وقتی به اطلاع زید بن ثابت رسید که تقریباً وظیفه جمع و تدوین قرآن را تمام کرده بود و او این آیات را در آن زمان در آخر سوره به عنوان مناسب‌ترین جا قرار داد. به نظر بل^{۴۲} این روایت آشکارا تلاشی است برای توجیه و تفسیر این نکته که گسستی میان آیات ۱۲۷ و ۱۲۸، و گسستی دیگر میان ۱۲۸ و ۱۲۹ وجود دارد. این دو آیه به نظر می‌آیند

⁴⁰ Bell, Richard and Montgomery Watt. *Bell's Introduction to the Quran*. P. 103; Bell, Richard. *A Commentary on the Quran*, edited by Clifford Edmund Bosworth and Mervyn Edwin John Richardson. Vol 1. Pp. 6-8.

^{۴۱} ترتیب پیشنهادی بل برای این دسته از آیات سوره بقره با لحاظ ارتباط معنایی چنین است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُخِيبُكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَخَفُونَ عَنْهُمْ الْعَذَابَ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ. وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾

⁴² Bell, Richard and Montgomery Watt. *Bell's Introduction to the Quran*. Pp. 103-104; Bell, Richard. *A Commentary on the Quran*, edited by Clifford Edmund Bosworth and Mervyn Edwin John Richardson. Vol 1. Pp. 324-325.

که جدا افتاده‌اند، اما ۱۲۹ به خوبی به ۱۲۷ ربط پیدا می‌کند، هر چند آیه ۱۲۷ به گونه‌ای خاتمه پیدا می‌کند که گویی دیگر حرفی برای گفتن باقی نمانده است ﴿ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهِ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾. فرضیه بل در اینجا این است که از پشت ۱۲۸ برای نوشتن ۱۲۷ استفاده شده بود و برحسب اتفاق تدوین‌گران پشت ۱۲۸ را قبل از آن خواندند. اما این همه قصه نیست؛ آیه ۴۰ همین سوره ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ نیز تک افتاده است و به روشنی ضمیر «ه» در «إِلَّا تَنْصُرُوهُ» نیازمند مرجعی قبل از آن است و باید به پیامبر بازگشت کند ولی در آیات قبل از ۴۰ نامی از او نیست و بنابراین مرجع ضمیر مشخص نیست. از سویی آیه ۱۲۸ از پیامبر سخن می‌گوید، و اگر ما آیه ۱۲۸ و ۴۰ را با یکدیگر بخوانیم، به دعوت برانگیزاننده‌ای برای وفاداری به پیامبر در خطاب به مؤمنان دست پیدا می‌کنیم. پس مطابق نظر بل این دو آیه ۱۲۸ + ۴۰ به روشنی به دو قسمت تقسیم شده است، یک قسمت به ۱۲۷ اضافه شده و یک قسمت دیگر بعد از ۳۹ قرار گرفته است. حاصل نظر بل در ترتیب این آیات سوره توبه چنین است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ. إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَابِتِينَ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَأُكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ در صورت قبول پیشنهاد بل، دسته آیات ۳۸-۳۹، ۴۱-۴۵، ۱۲۷ و ۱۲۹ هر یک ارتباط معنایی وثیقی با یکدیگر دارند و مشکل مرجع ضمیر در آیه ۴۰ توبه نیز حل می‌شود.

نمونه دیگر آیه ۱۱ سوره مائده است که هویتی مستقل دارد و به اندازه کافی روشن است، فقط مشروط به اینکه بدانیم که این آیه به چه حادثه‌ای اشاره دارد. مطابق نظریه

بل آیات ۷-۱۰ در پشت آیه ۶ نوشته شده بودند و بنابراین آیه ۱۱ که با «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم» آغاز می‌شود در واقع ادامه آیه ۶ است که با «وَلِیْتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ» پایان می‌پذیرد و به این ترتیب پیوستگی معنایی آیات فهمیده می‌شود. نگارنده مایل است در همین آیه پیشنهاد بل را تکمیل کند و بگوید قطعه ﴿الْیَوْمَ یَسَّ الذِّیْنَ کَفَرُوا مِنْ دِیْنِکُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنِکُمْ وَاَتَمَّمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا﴾ در پشت آیه ۳ مانده نوشته شده بود و تدوین‌کنندگان آن را در بین دسته آیات مربوط به حرمت اکل میتة قرار دادند و حال آنکه جایش در همین آیه یازدهم قبل از و اتقوا الله است. با این پیشنهاد پیوستگی معنایی آیات بیشتر برقرار می‌شود و بی‌نیاز از توجیها ت مفسران شیعی هستیم که چرا این بخش در بین آیات مربوط به حرمت اکل میتة و امثال آن واقع شده است. پس آیه یازدهم مانده مطابق پیشنهادم چنین می‌شود: ﴿یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم الیوم یس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا و اتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون﴾.

۴. ارزیابی و نتیجه

ترجمه و تفسیر بل از قرآن اکنون در اختیار قرآن‌پژوهان قرار دارد و نگاهی گذرا به این دو اثر نشان از وجدان کاری و اشتیاق بی‌اندازه او به پژوهش در قرآن دارد. با اینکه در دوره حیاتش هنوز کامپیوتر در دسترس محققان نبود، مهارت و تسلط بل در یافتن آیات متناسب با ادعاها، در تشخیص سیاق و ارتباط معنایی و پیوستگی یا ناپیوستگی آیات قرآن، و در

⁴³ Bell, Richard. A Commentary on the Quran, edited by Clifford Edmund Bosworth and Mervyn Edwin John Richardson. Vol 1. P. 151.

⁴⁴ مطابق نظر بل تعبیرهای «یا ایها الذین آمنوا» و «و علی الله فلیتوکل المؤمنون» از تعبیر دوره مدینه هستند و با محتوای پیشنهاد من درباره چینش آیه ۱۱ مانده ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کنند.

تشخیص آهنگ یا فواصل آنها اعجاب‌برانگیز است. اما طبیعی است که علما و محققان مسلمان به دلیل تفسیرهای متفاوتشان از دو بار نزول قرآن^{۴۵} و به دلیل حاکمیت اصل مسلم و عقیدتی عدم تغییر و تحریف قرآن^{۴۶} از زمان پیدایش آن تا کنون به تحلیل‌های ادبی و یافته‌های بل روی خوش نشان ندهند، البته با فرض اینکه از تحلیل‌های او آگاه شده باشند. در میان محققان مسلمان، تا جایی که می‌دانم، حسین عبدالرئوف، استاد دانشگاه لیدز^{۴۷}، بر نظریه بل در باب نایبوستگی آیات قرآن نقدی بلند نوشت و با ارائه چند مؤلفه مفهومی کلی^{۴۸} و تکرار شده در سوره‌های هفدهم تا بیستم قرآن، کوشید برای پیوستگی متنی و ارتباط مفهومی آیات این سوره‌ها شواهدی ارائه کند. او همه مواردی را که بل علامت نایبوستگی آیات می‌دانست و برای جایابی آنها پیشنهادهایی می‌داد به سبک‌های مختلف بیان^{۴۹} در قرآن ارجاع و تقلیل می‌دهد تا خواننده را بر پیوستگی معنایی آیات راضی کند. به عنوان مثال، همه نایبوستگی‌های ادعایی بل در سوره

^{۴۵} برخی مفسران مسلمان دو بار نزول قرآن را به یک بار نزول دفعی در شب قدر و بار دیگر نزول تدریجی در طول ۲۳ سال حیات حضرت محمد تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر آن را به نزول قرآن یک بار به آسمان چهارم یا بیت المعمور و بار دیگر به قلب پیامبر. بل هیچ کدام از این تفسیرها را نپذیرفت. در اینجا می‌توان نشانی‌هایی از آثار مفسران مسلمان فهرست کرد که دلالت بر ادعای آنان دارد، ولی چون خواننده را متخصص علوم قرآنی فرض کرده‌ام از آوردن این نشانی‌ها و طولانی کردن مقاله صرف نظر کردم.

^{۴۶} اگر پیشنهادها بل را گونه‌ای شاهد برای تحریف قرآن تلقی کنند. البته بل همه تغییرات را به خود حضرت محمد نسبت داد که در این صورت، تحریف معنایی ندارد.

^{۴۷} University of Leeds

^{۴۸} توحید، نبوت، معاد یا رستاخیز، ثواب و عقاب چهار مفهوم کلی‌اند که به نظر عبدالرئوف در یک بافت فراگیر، و به تعبیر او macro-context، در پس زمینه همه آیات این سوره‌ها حضور دارند.

^{۴۹} مانند بیان جزئیات پس از یک کلی یا بیان مفهومی خاص پس از بیان مفهومی عام؛ بیان تز و آنتی تز؛ بیان حکمتی واحد در قالب داستان‌هایی متفاوت؛ استفاده از تکنیک‌های صرفی-نحوی. همه مثالها از عبدالرئوف است.

اسراء^{۵۰} را با این توجیه که آیات این سوره در بافتی فراگیر به چهار مؤلفه منسجم و مرتبط مذکور اشاره دارند نادیده می‌گیرد. به نظر ادعای عبدالرئوف بیش از آنکه ناظر به یک تحلیل ادبی باشد گونه‌ای بیان کلامی و مدافعه‌انه است. در نقد او می‌توان گفت اگر قرار باشد در تحلیل ادبی هر متنی به مفاهیم کلی‌تر (از جنس مفاهیم بعید) برای اثبات انسجام تمسک کرد، چرا نتوان گفت قرآن به‌طور کلی کتاب «هدایت» است و با همین یک ملاک همه آیات آن را پیوسته، مرتبط، و متوالی دید. آیا عبدالرئوف چنین حقی را برای تحلیل سایر متون ادبی و دینی قائل است؟

^{۵۰} بل (۱۹۹۱، ج ۱، ص ۴۵۹، ۴۷۸) مدعی است آیات ۲-۸ اسراء با آیه یکم ارتباطی ندارند و باید آیات ۱۰۰-۱۰۴ که آیات مدنی‌اند و در آنها هم گفته شده به موسی کتاب و ۹ آیه (احتمالاً بیماریهای واگیردار مصری) دادیم جایگزین ۲-۸ می‌شدند، ولی در آن صورت باز هم به آیه یکم ربطی نداشتند. عبدالرئوف (نگاه کنید به: ص ۴۲-۴۴) ضمن نقل خلاصه سخنان بل با تکلف پاسخ می‌دهد که آیه یکم در مقام احترام به پیامبری حضرت محمد و بیان قدرت خدا در اعطای معجزه سفر شبانه به اوست. به نظر او چند دسته آیات دیگر این سوره نیز مربوط به پیامبرانی چون موسی و نوح در مقام احترام به آنان و بیان قدرت خدا در اعطای معجزاتی به آنان است. پس به نظر عبدالرئوف همه آیات سوره به بافتی کلی‌تر یعنی نبوت تعلق دارند و با این توجیه پیوستگی معنایی آیات حفظ می‌شود. به علاوه، بل (۱۹۹۱، ج ۱، ص ۴۷۸) معتقد است آیات ۹۷-۹۹ اسراء با آیه ۱۰۰ ارتباطی ندارد و آیه ۱۰۰ هم ارتباطی با آیات ۱۰۱-۱۰۷ ندارد. عبدالرئوف (ص ۴۵) پاسخ می‌دهد پیوستگی متنی از طریق ارتباط مفهومی با آیات قبل‌تر که اشاره به نبوت (۷۳-۹۶)، ثواب و عقاب (۹۷)، رستاخیز (۹۸-۹۹) دارند محقق می‌شود. پیشنهاد دیگر بل (۱۹۹۱، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۸۰) این است که تکرار «وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ» علامتی است بر این که آیه ۱۰۹ جایگزین بخش دوم ۱۰۸ شده است ولی در مُصحف موجود هر دو آمده است. همچنین آیه ۱۱۰ به دلیل وجود کلمه «الرَّحْمَن» متعلق به دوره‌ای (احتمالاً اواخر دوره مکه) است که این کلمه به عنوان نام معبودی به قرآن وارد شد و اعتراضاتی برانگیخت و بنابراین متعلق به اینجا نمی‌تواند باشد. این آیه در مقام پاسخ به اعتراض و یکی دانستن مصداق الله و الرَّحْمَن است. آیه ۱۱۱ هم در مقام نفی فرزند از خدا و در برابر اعتقاد مسیحیان است و متعلق به دوره مدینه. بل با فرضیه پشت نویسی مشکل بی‌ارتباط بودن ترتیب آیات آخر سوره اسراء را حل می‌کند و بر این باور است که آیات مدنی پشت آیات مکی نوشته شده بودند. عبدالرئوف (ص ۴۶) بدون توجه به فرضیه اصلی بل و با نقل غیردقیق سخنان او، ملاک پیوستگی این آیات را معنایی کلی‌تر، و به نظر از جنس مفاهیم بعید، یعنی «عبادت»، می‌داند و معتقد است آیات با همین شکل موجود در مُصحف پیوستگی معنایی دارند.

محققان غیرمسلمان نیز چنان که باید قدر تحقیقات و پیشنهادهای بل دربارهٔ نا/پیوستگی آیات را ندانستند و به خصوص فرضیهٔ پشت‌نویسی او را جدی نگرفتند.^{۵۱} حاصل این فرضیه و پیامد تأکید بر تاریخ‌گذاری و ایجاد پیوستگی معنایی که در ترجمهٔ بل از قرآن نمود پیدا کرد، ساختاری جدید و تودرتوی از قرآن بود. خواندن و فهمیدن چنین قرآنی برای غیرمسلمان عامی و نیز متخصص دشوار بوده است، و از این‌رو، بیشتر محققان غیرمسلمان نه حوصله‌ای برای خواندن متنی با این ساختار جدید داشته‌اند و نه رغبتی به تأمل در آن. به تعبیر آندرو ریپین آنها ترجیح می‌دهند به ترجمهٔ زیبا و دقیق آرتور آربری^{۵۲} از مُصحف موجود بسنده کنند.^{۵۳} بعضی از محققان^{۵۴} فرض بل در ناپیوستگی و قطعه‌قطعه بودن آیات قرآن در ابتدا و سپس چینش آنها به دست خود حضرت محمد در نزول دوم (احتمالاً تا زمان جنگ بدر)^{۵۵} را تحت تأثیر تحقیقات کتاب مقدس انجیلی دانسته‌اند و آن را مناسب‌تر

^{۵۱} نظریهٔ بل در تقسیم آیات به سه دورهٔ آیات متقدم، آیات قرآن، و آیات کتاب تا حدودی نظر محققان غیرمسلمان را به خود جلب کرده است. نیگل تیلمان (Nagel, Tilman) در تحقیقش ضمن تبیین این نظریه بر تحولات معنایی «کتاب» در خود قرآن تمرکز کرده است، ولی به موضوع پیوستگی یا ناپیوستگی آیات نپرداخته است. نگاه کنید به فهرست منابع.

^{۵۲} Arthur John Arberry (d. 1969)

^{۵۳} Rippin, Andrew. (1992). "Reading the Quran with Richard Bell", *The Journal of the American Oriental Society*, vol. 112, no. 4, pp. 639-647; Shoemaker, Stephen J. (2012). *The End of Muhammad's Life and the Beginning of Islam*, Philadelphia, the University of Pennsylvania Press. Pp. 144-146.

^{۵۴} Shoemaker, Stephen J. (2012). *The End of Muhammad's Life and the Beginning of Islam*, Philadelphia, the University of Pennsylvania Press. Pp. 144-146.

^{۵۵} در نظر بل (۱۹۷۰، فصل هشتم)، آیاتی (نظیر بقره: ۱۸۵ که روزه را امری واجب شده بر مسلمانان روایت می‌کند و مُزَمَّل: ۲۰ که سفارش می‌کند تا می‌توانید قرآن بخوانید) دلالت بر این دارد که تا زمان جنگ بدر دورهٔ نزول قرآن، برای اهداف عبادی و قرائت آن در مناسک، به اتمام رسیده و دورهٔ کتاب فرارسیده است. در دورهٔ کتاب است که در آن سوره‌هایی با حروف مقطعه هم بدیدار می‌شوند و در غالب آنها پس از این حروف نام‌های قرآن و الکتاب آمده است و انتهای آنها با خلاصه‌ای از تعلیمات سوره پایان می‌پذیرد (نیز در این باره، نگاه کنید به تحلیل تیلمان، ص ۱۴۵-۱۴۷).

از روش نقد و تحلیل ادبی کتاب مقدس توراتی.^{۵۶} در روش اول با رد فرضیه چند مؤلفی بودن قرآن، نظریه‌ای که خانم آنگلیکا نویورت^{۵۷} مدافع آن است، عامل اصلی جمع و تدوین قرآن و عامل اصلی وجود سبک‌های ادبی مختلف متن خود حضرت محمد است و اختلاف نسخه‌ها و قرائت‌ها در زمان عثمان اختلاف جزئی در کلمات و در چینش آیات و سوره‌ها بوده است. اما در روش توراتی، این روایات جمع و تدوین قرآن به دست کسانی دیگر پس از وفات پیامبر و همچنین منابع سیره‌اند که نقش عمده در شکل‌گیری مُصحف دارند. روایات مذکور منسوب به حضرت محمد و بیشتر منسوب به صحابه اوست و سیره‌ها در بهترین حالت نقل‌های شفاهی اصیل و نااصیل‌اند و این دو منبع چه‌بسا فرآیند شکل‌گیری نهایی مُصحف را به سه سده بعد از وفات پیامبر می‌رسانند. همان‌طور که در عمل جان ونزبراو^{۵۸} با تکیه بر منابع حدیثی و سیره و با تکیه بر روش تحلیل ادبی توراتی به همین نتیجه رسید. علمای مسلمان نیز با تکیه بر اجماع و با تکیه بر روش تحلیل ادبی از سنخ توراتی آن، دانسته یا نادانسته، کار جمع و تدوین قرآن را در مرحله اول به عثمان، خلیفه سوم و در مرحله دوم^{۵۹} به عبدالملک بن

^{۵۶} این تقسیم‌بندی برای تحلیل کتاب مقدسی صرفاً یک تقسیم قراردادی است، چرا که تورات و انجیل هر دو سال‌ها بعد از موسی و عیسی به صورت کتاب در آمدند. اما اولی حدود هفتصد سال طول کشید تا شکل نهایی پیدا کند و دومی به ادعای مسیحیان در همان قرن اول (حدود سال ۷۰) پس از عروج عیسی. از این رو، این فاصله اندک نادیده گرفته می‌شود و تدوین انجیل را با مسامحه به دوره خود حضرت عیسی نسبت می‌دهند.

^{۵۷} Angelika Neuwirth, *Studien zur Komposition der Mekkanischen Suren: Die literarisch Form des Koran—ein Zeugnis siener Historizität?* Berlin, De Gruyter, 2007.

^{۵۸} John Wansbrough and Andrew Rippin, *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*, N.Y., Prometheus Books, 2004.

^{۵۹} برای اطلاع تفصیلی از کاری که در مرحله دوم بر روی متن قرآن انجام شد، نگاه کنید به مقاله عمر حمدان، «مشروع المصاحف الثاني في العصر الأموي»، *مجلة البحوث والدراسات القرآنية*، سال دوم، ش ۴، ۲۰۰۷، ص ۶۳-۱۱۶. حمدان استاد دانشگاه توپینگن است.

مروان^{۶۰} و حجاج بن یوسف ثقفی، حاکم عراق در دوره عبدالملک، منسوب کرده‌اند.

مونتگمری وات (بل و وات، ۱۹۷۰، ص ۱۰۵-۱۰۶) در نقد فرضیه پشت‌نویسی بل بر این باور است که آنچه او پیشنهاد می‌دهد گاهی می‌تواند اتفاق افتاده باشد. اما سوره‌هایی هست، مانند عبس و علق که در آنها قطعه‌هایی نامرتب کنار هم آمده‌اند و بل ظاهراً به سادگی این ترتیب موجود را می‌پذیرد، بدون اینکه بکوشد نظریه‌اش را اعمال کند.^{۶۱} پس شاید بتوان استنباط کرد که حداقل در بعضی از دوره‌ها، هر کس مسئولیت جمع قرآن را برعهده داشته، بیش از اندازه نگران فقدان پیوستگی معنایی نبوده است و تا وقتی چنین بوده، گونه‌ای قطع ارتباط محتوایی در هر سوره‌ای شاید به سادگی اتفاق افتاده باشد، بدون اینکه فرض کنیم آیه یا آیاتی پشت آیه دیگری نوشته شده بودند. پس اگر دغدغه پیوستگی محتوایی آیات را کم‌رنگ یا بی‌رنگ ببینیم برخی بازسازی‌های پیچ در پیچ بل (نظیر پیشنهادهايش در سوره بقره و توبه) در معرض تردید بیشتر قرار می‌گیرند. همچنین وات مدعی است که دست‌آورد این فرضیه اندک است. مسئله پیش روی محقق ویژگی اتفاقی آیات ناپیوسته است. خب فرضیه بل این ویژگی اتفاقی را با فرض یک امر اتفاقی دیگر تبیین می‌کند؛ یعنی اینکه آیه‌ای پشت آیه دیگر نوشته شده بوده است. در موارد خاصی مسلم است که در خصوص شیوه

^{۶۰} در تحقیقات اخیر غیرمسلمانان در قلمرو مطالعات اسلامی اهمیت و نقش زیادی به عبدالملک و کمیته‌های زیر نظر او داده می‌شود. ادعا بر این است که عثمان برای تحصیل اجماع مسلمانان بر متنی نهایی و معیار از قرآن نه قدرت و نه محبوبیت لازم را داشت و این هر دو را عبدالملک به دست آورده بود. تفصیل این بحث از قلمرو این مقاله خارج است. برای نمونه نگاه کنید به:

Chase Robinson, *'Abd al-Malik: Makers of the Muslim World*, Oxford, One World, 2005.

^{۶۱} به نظر بل آیات ۲۴-۳۲ سوره عبس نشانه‌هایی - از جمله آهنگ آخر آیات - در آن هست که نشان می‌دهد مناسب بافتی نیست که در آن قرار گرفته است (نگاه کنید به ذیل این آیات در بل، ۱۹۹۱).

دقیقی که با آن بتوان این فرضیه را اعمال کرد تردید زیادی وجود دارد؛ اما حتی اگر به کار بستن فرضیه درست هم فهمیده شود، به فهم ما از صدر اسلام اندکی می‌افزاید. نگارنده این نقد وات را نمی‌پذیرد؛ به این دلیل که اولاً بل با ارائه فرضیه پشت‌نویسی در مقام ارائه اطلاعاتی درباره تاریخ صدر اسلام یا فقط تاریخ قرآن نبود، بلکه در پی راه‌حلی بود برای مسئله آياتی که ناپیوستگی معنایی دارند و فرضیه پشت‌نویسی به حل این مسئله کمک می‌دهد. ثانیاً ناپیوستگی معنایی آیات امری اتفاقی نیست و اگر هم اتفاقی می‌بود، حل یک مسئله اتفاقی با یک فرضیه اتفاقی فی نفسه اشکال ندارد و این کار بل موجه است.

نقد دیگر وات^{۶۲} این است که اصرار بل بر پیدا کردن آیات یا قطعه‌های هم‌اندازه‌ای که یکی بر روی کاغذ و دیگری پشت آن نوشته شده یا جای گرفته بود، در برخی موارد پیشنهادهايش را بسیار پیچیده و دیرباور می‌کند. به‌عنوان نمونه آنچه را درباره قطعه‌ای از آیه دین (بقره، ۲۸۲) به‌عنوان استثنای افزوده شده بر روی کاغذ و قطعه‌ای دیگر از آیه آمن الرسول (بقره، ۲۸۵-۲۸۶) به‌عنوان قطعه نوشته شده بر پشت کاغذ می‌گوید و در ترجمه‌اش اعمال می‌کند، باورش سخت است.^{۶۳}

62 Watt, W. M. (1957). The Dating of the Qur'an: A Review of Richard Bell's Theories. *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*. Pp. 46-56.

۶۳ به نظر بل این دو قطعه به یک اندازه در کاغذ مفروض جای می‌گرفته‌اند: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُوهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا» (بقره، ۲۸۲) و «لَا تُفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». اولی استثنایی است که بر کتابت همه دین‌ها بعداً افزوده شد و مربوط به بخش رویی کاغذ بود. سپس چون پشت این بخش خالی می‌افتاد قطعه دوم - هم‌اندازه اولی - افزوده شد تا صفحه کامل شود. از این رو، بل معتقد است پیوستگی معنایی آیات ۲۸۵ و ۲۸۶ به دلیل ورود قطعه دوم برهم خورده است و اگر این قطعه را نادیده بگیریم ارتباط معنایی این دو آیه بهتر فهمیده می‌شود.

نقد دیگر بر نظریهٔ بل این است که در سه دههٔ گذشته، کاوش‌های باستان‌شناختی و کشف برخی نسخه‌های خطی از متن قرآن در صنعا و جاهای دیگر، و یافتن کتیبه‌هایی در عربستان، احتمالاً متعلق به قرن اول، تا آنجا که می‌دانم، به فرضیهٔ پشت‌نویسی بل کمکی نکرده است و شاید حتی برخی شواهد او را باطل یا تضعیف کرده باشد. اما اگر حتی فرضیهٔ او را نپذیریم، پیشنهادهايش در جایابی آیات برای فهم نا/پیوستگی معنایی آنها، چنان که دیدیم، قابل توجه‌اند و چشم خواننده را به قطعه‌هایی باز می‌کند که گویا با نبودنشان معنای متن بهتر فهمیده می‌شود. ممکن است برخی گمان کنند چون شواهد جدید، فرضیهٔ بل را تأیید نمی‌کند پس می‌توان به کلی دستاوردهای او در جایابی آیات را نادیده گرفت. اما چنین نیست، زیرا همیشه این قاعده صحیح نیست که اگر شواهد مبنایی نظریه‌ای دلالت خود را از دست بدهند، یا به تعبیر مسامحه‌ای شواهد نظریه‌ای باطل شوند، نتایج برآمده از آن نظریه هم باطل می‌شود. موارد متعددی در علوم طبیعی و ریاضی هست که مبنایی باطل شده، ولی بنا یا نتایج برآمده از آن باقی مانده است و همچنان کاربرد دارد. بهترین نمونه‌های چنین اتفاقی نظریه‌های ذات‌گرایی ارسطو و زمین مرکزی هیئت بطلمیوسی است که در هر دو با اینکه شواهد مبنا از دست رفته، ولی بنا یا نتایج برآمده از آن مبنا همچنان معتبر باقی مانده و دارای کاربرد است.

به نظر من پس از بل، محققان غیرمسلمان، کم و بیش، از نکته‌های ریز و درشت او در تحلیل ادبی قرآن بهره برده‌اند، ولی چنان که باید قدر تلاش‌ها و نوآوری‌های او را ندانسته‌اند. این درست است که در آثار آنان ارجاعاتی به بل دیده می‌شود، ولی سهم تقدیر از نوآوری‌های او بیش از یک یا چند ارجاع است. نمونه‌ای جدید از این رفتار در قرآن مورخان، به کوشش محمد علی امیرمعزی و گیوم

دی^{۶۴} دیده می‌شود. ایده اصلی این کتاب در مقدمه و تفسیر آیات، الگوبرداری از روش مطالعه تاریخی - انتقادی کتاب مقدس است و همان‌طور که گفته شد، بل پیشگام چنین مطالعه‌ای بود، البته به شیوه انجیلی آن، ولی تهیه‌کنندگان در بخش تفسیر آیات (مجلد دوم) و در مقدمه خود به اشاره‌ای به نام او بسنده کرده‌اند و کوشیده‌اند تحولات متن قرآن را که بل به خود حضرت محمد نسبت می‌داد، عامدانه و گاهی شتاب‌زده به مؤلفه‌های تاریخی بعد از وفات ایشان نسبت دهند. تفصیل و تبیین این ادعا را به مقاله‌ای دیگر می‌سپارم.

منابع

این فهرست شامل منابعی نمی‌شود که در پانویس‌ها برای اطلاع بیشتر خواننده معرفی شده‌اند. علاوه بر قرآن؛

REFERENCES

- Abdul-Raof, Hussein. (2005). "Textual Progression and Presentation Technique in Qur'anic Discourse: An Investigation of Richard Bell's Claims of 'Disjointedness' with Especial Reference to Q. 17-20", *Journal of Qur'anic Studies*, 7:2, 36-60.
- Bell, Richard. (1937 and 1939). *The Quran: translated, with a critical re-arrangement of the Surahs*, Edinburgh: T&T Clark and New York: Charles Scribner's sons.
- Bell, Richard. (1953). *Introduction to the Quran*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Bell, Richard and Montgomery Watt. (1970). *Bell's Introduction to the Quran*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Bell, Richard. (1991). *A Commentary on the Quran*, edited by Clifford Edmund Bosworth and Mervyn Edwin John Richardson, Manchester: University of Manchester.
- Le Coran des historiens* (Directed by Mohammad Ali Amir-Moezzi & Guillaume Dye), 4 vols. Paris, Cerf, 2019.
- Rippin, Andrew. (1992). "Reading the Quran with Richard Bell", *The Journal of the American Oriental Society*, vol. 112, no. 4, pp. 639-647.

⁶⁴ *Le Coran des historiens* (Directed by Mohammad Ali Amir-Moezzi & Guillaume Dye), 4 vols. Paris: Cerf, 2019.

- Shoemaker, Stephen J. (2012). *The End of Mubammad's Life and the Beginning of Islam*, Philadelphia, the University of Pennsylvania Press.
- Tilman, Nagel. (1983). "Vom 'Quran' zur 'Schrift': Bells Hypothesen aus religionsgeschichtlicher Sicht", *Der Islam: Zeitschrift für Geschichte und Kulture des Islamischen Orients*, 60, Berlin, pp. 143-165.
- Watt, W. M. (1957). The Dating of the Qur'ān: A Review of Richard Bell's Theories. *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 1/2, pp. 46–56. <http://www.jstor.org/stable/25201988>.